

فهرست

مرور قواعد

۷



ترجمه درس: مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ
 ۲۶
 تمرین درس اول
 ۳۰
 سؤال‌های امتحانی
 ۳۲
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۳۷

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

قواعد: اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۱۹
 واژگان ۲۴

ترجمه درس: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ
 ۴۵
 تمرین درس دوم
 ۴۹
 سؤال‌های امتحانی
 ۵۲
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۵۷

الدَّرْسُ الثَّانِي: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

قواعد: اَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَانُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۴۱
 واژگان ۴۳



ترجمه درس: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ
 ۶۶
 تمرین درس سوم
 ۷۱
 سؤال‌های امتحانی
 ۷۴
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۸۰

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

قواعد: الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ / معرفه و نکره ۶۱
 واژگان ۶۴

ترجمه درس: آدَابُ الْكَلَامِ
 ۸۸
 تمرین درس چهارم
 ۹۱
 سؤال‌های امتحانی
 ۹۴
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۱۰۰

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: آدَابُ الْكَلَامِ

قواعد: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ / جمله بعد از اسم نکره ۸۴
 واژگان ۸۶



ترجمه درس: اَلْكَذْبُ
 ۱۰۷
 تمرین درس پنجم
 ۱۱۲
 سؤال‌های امتحانی
 ۱۱۴
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۱۲۰

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: اَلْكَذْبُ

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / ترجمه ... ۱۰۴
 واژگان ۱۰۶

ترجمه درس: اَنَّهُ مَارِي شَيْمِلِ
 ۱۳۱
 تمرین درس ششم
 ۱۳۴
 سؤال‌های امتحانی
 ۱۳۹
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۱۴۵

الدَّرْسُ السَّادِسُ: اَنَّهُ مَارِي شَيْمِلِ

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه ... ۱۲۴
 واژگان ۱۲۹



ترجمه درس: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ
 ۱۵۴
 تمرین درس هفتم
 ۱۵۹
 سؤال‌های امتحانی
 ۱۶۲
 پاسخ سؤال‌های امتحانی
 ۱۶۸

الدَّرْسُ السَّابِعُ: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ... ۱۵۰
 واژگان ۱۵۳

۱۷۷

مشاوره شب امتحان

۱۷۲

آشنایی با برخی افعال فارسی

۱۷۳

خلاصه درس‌ها

شماره صفحه امتحان

۱۸۰
 ۱۸۴
 ۱۸۸
 ۱۹۲
 ۱۹۶
 ۲۰۰

شماره صفحه پاسخ

۱۷۸
 ۱۸۲
 ۱۸۶
 ۱۹۰
 ۱۹۴
 ۱۹۷

امتحان شماره (۱): نمونه امتحان نیم‌سال اول

امتحان شماره (۲): نمونه امتحان نیم‌سال اول

امتحان شماره (۳): نمونه امتحان نیم‌سال دوم

امتحان شماره (۴): نمونه امتحان نیم‌سال دوم

امتحان شماره (۵): نمونه امتحان نیم‌سال دوم - نهایی خرداد ۱۴۰۲ (نوبت صبح)

امتحان شماره (۶): نمونه امتحان نیم‌سال دوم - نهایی خرداد ۱۴۰۲ (نوبت عصر)

- ۱ دو واژه «هنا: این جا» و «هناك: آن جا» نیز از اسم‌های اشاره به شمار می‌روند. با این تفاوت که این اسم‌های اشاره، مخصوص اشاره به «مکان» هستند. واژه «هنا» برای اشاره به «نزدیک» و واژه «هناك» برای اشاره به «دور» به کار می‌رود.
- ۲ هرگاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

مثال: هُوَلاءِ طَلَّابٍ: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هُوَلاءِ الطَّلَّابِ ...: این دانش‌آموزان ...

ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمیر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «مُتَفَصِّل: جدا» و «مُتَّصِل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.
در جدول زیر با این دو نوع ضمیر و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

ضمیر						
ترجمه فارسی	مُتَّصِل		ترجمه فارسی	مُتَفَصِّل		شخص
	مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر	
ـ م، ـ من	ي		من	أنا		مفرد (متکلم وحده)
ـ مان، ـ ما	نا		ما	نحنُ		مثنی و جمع (متکلم مع‌الغیر)
ـ ت، ـ تو	ك	كَ	تو	أنتِ	أنتَ	مفرد
ـ تان، ـ شما (دو نفر)	كُما	كُما	شما (دو نفر)	أنتُما	أنتُما	مثنی
ـ تان، ـ شما (چند نفر)	كُنَّ	كُم	شما (چند نفر)	أنتُنَّ	أنتُم	جمع
ـ ش، ـ او	ها	ه	او	هي	هو	مفرد
ـ شان، ـ ایشان (دو)	هُما	هُما	ایشان (دو)	هُما	هُما	مثنی
ـ شان، ـ ایشان (آن‌ها)	هُنَّ	هُم	ایشان (آن‌ها)	هُنَّ	هُم	جمع

انواع فعل از نظر زمان

۱) **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

مثال: جَلَسْتُ: نشستیم / قُلْتُم: گفتید

۲) **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» یا «آینده» دلالت دارد. برای ساختن فعل مضارع از یکی از حروف مضارعه «أَتَيْنَ» (أ، ت، ی، ن) قبل از فعل ماضی استفاده می‌شود.^۱

مثال: جَلَسَ (نشست) ← مضارع جَلَسَ (می‌نشینم)، تَجَلَسَ (می‌نشیند)، نَجَلَسَ (می‌نشینیم)

فعل مستقبل (آینده): فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته می‌شود و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی فعل مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

مثال: سَ + أَجَلَسُ = سَأَجَلِسُ: خواهیم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

۳) **فعل امر:** فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

مثال: اجلس: بنشین / قولوا: بگویند

انواع فعل در زبان فارسی «گذشته»، «حال» و «آینده» با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل (آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه فعل «مضارع» به شمار می‌روند.

۱- به چهار حرف «أ، ت، ی، ن»، «حروف مضارعه» گفته می‌شود، زیرا به وسیله این چهار حرف، از چهارده صیغه فعل ماضی، چهارده صیغه فعل مضارع ساخته می‌شود.



آموزش قواعد و مفاهیم درس

اسم تفضیل و اسم مکان

در این درس می‌خواهیم با دو اسم پُرکاربرد و مهم در زبان عربی آشنا شویم که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود: **الْأَسْمُ التَّفْضِيلِيَّةُ** اسم تفضیل **ب** اسم مکان.

۱- اسم تفضیل

در زبان عربی برای نشان دادن مفهوم برتری از اسمی به نام «اسم تفضیل» استفاده می‌کنیم که معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است. در زبان فارسی برای ساختن صفت «برتر» و «برترین» از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:



صفت + تر ← صفت برتر (تفضیلی)
 صفت + ترین ← صفت برترین (عالی)

مثال: زیبا + تر ← زیباتر
 زیبا + ترین ← زیباترین

ساختار اسم تفضیل

اسم تفضیل از نظر ساختار و جنس به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف اسم تفضیل مذکر (بر وزن «أَفْعَلُ») **ب** اسم تفضیل مؤنث (بر وزن «فُعْلَى»)

(فُئِب، هَالَا بَرِيم بِنِينِم هَر بَك اَز اَیْن اِسْمَاَی تَفْضِیْلِ، پِه وِرْگِیْ هَاپی دَارِن!)

الف) اسم تفضیل مذکر

این نوع از اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» ساخته می‌شود و بسیار پُرکاربردتر از وزن مؤنث آن است. به مثال‌های زیر درباره مفهوم اسم تفضیل و ترجمه آن در زبان فارسی توجه کنید:

- مثال:** کبیر: بزرگ **اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»**
 صفت
- ۱- أَكْبَرُ: بزرگ‌تر (صفت برتر)
 ۲- أَكْبَرُ: بزرگ‌ترین (صفت برترین)
- حَسَن: خوب** **اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»**
 صفت
- ۱- أَحْسَنُ: خوب‌تر (صفت برتر)
 ۲- أَحْسَنُ: خوب‌ترین (صفت برترین)

طرح به سؤال مهم: چه پوری تشفیص بدیم که اسم تفضیل رو چه وقت به صورت «صفت برتر» و چه وقت به صورت «صفت برترین» ترجمه کنیم؟

پاسخ: هر وقت پس از اسم تفضیل، حرف بِرّ «مِن» را رو دیدین، اسم تفضیل رو به صورت «صفت برتر» ترجمه کنین و هر وقت پس از اون، مُشافّ الیه دیدین، اسم تفضیل رو به شکل «صفت برترین» ترجمه کنین؛ یعنی:

صفت برتر (تفضیلی): **أفعل + مِن + ...**

صفت برترین (عالی): **أفعل + مُشافّ الیه + ...**

حال به چند مثال و نحوه ترجمه اسم تفضیل توجه کنید:

مثال ۱: **أَلْفَا أَسِيَا أَكْبَرُ مِنْ أُورُوْتَا:** آسیا بزرگتر از اروپا است.

اسم تفضیل حرف بِرّ صفت برتر حرف اضافه

ب: آسیا **أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ:** آسیا بزرگترین قاره‌های جهان است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

ج: آسیا **أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ:** آسیا بزرگترین قاره در جهان است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

مثال ۲: **أَلْفَا جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا:** کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

اسم تفضیل حرف بِرّ حرف اضافه صفت برتر

ب: جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ: کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

ج: جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيْرَانِ: کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

مثال ۳: **أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ:** بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین صفت برترین

مثال ۴: **هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ:** این از آن بزرگتر است.

اسم تفضیل حرف بِرّ صفت برتر

مثال ۵: **سُوْرَةُ الْبَقْرَةِ أَكْبَرُ سُوْرَةِ فِي الْقُرْآنِ:** سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

نکته مهم

گاهی وزن اسم تفضیل «مذکر» کمی با حالت اصلی خودش (وزن «أفعل») فرق می‌کند و به شکل‌های زیر به کار می‌رود:

أَحَبُّ: (۱) محبوب‌تر (۲) محبوب‌ترین

صفت برتر صفت برترین

أَقْلُّ: (۱) کم‌تر (۲) کم‌ترین

صفت برتر صفت برترین

أَهَمُّ: (۱) مهم‌تر (۲) مهم‌ترین

صفت برتر صفت برترین

أَعْلَى: (۱) بلندتر (۲) بلندترین

صفت برتر صفت برترین

أَعْلَى: (۱) گران‌تر (۲) گران‌ترین

صفت برتر صفت برترین

أَحْلَى: (۱) شیرین‌تر (۲) شیرین‌ترین

صفت برتر صفت برترین

(آله‌کمی دقت کنین، متوجه می‌شین که سه تایی اولی، یعنی «أَعْلَى، أَغْلَى و أَمْلَى» بر وزن تغییر یافته «أَفْعَى» هستن و سه تایی آخری، یعنی «أَقْلَب، أَقْل و أَهَم» بر وزن تغییر یافته «أَقْل».)

مثال ۶: **أَلْفَا أَلْتَعَسَلُ أَحْلَى مِنْ التَّمْرِ:** عسل شیرین‌تر از خرما است.

اسم تفضیل حرف بِرّ صفت برتر

ب: أَلْتَعَسَلُ أَحْلَى طَعَامٍ زَائِبْتُهُ حَتَّى الْآنَ: عسل شیرین‌ترین خوراکی‌ای است که تاکنون دیده‌ام.

اسم تفضیل مُشافّ الیه صفت برترین

۱- گاهی حرف جرّ «مِن» پس از اسم تفضیل نمی‌آید، ولی اسم تفضیل هم‌چنان به صورت «صفت برتر» (تفضیلی) ترجمه می‌شود! مثال: **أَلْتَدَقُّ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنُ:** راستگویی خوب است، ولی در مؤمنان خوب‌تر است.

صفت برتر

اسم تفضیل

جمع اسم تفضیل (مذکر)

غالباً جمع اسم تفضیل «أَفْعَل» بر وزن «أَفْعَال» می آید؛ مانند:

أَكْبَرُ جمع / أَكْبَرُ جمع / أَفْضَلُ جمع / أَفْضَلُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَرَادِلُ جمع / أَرَادِلُ جمع / أَرَادِلُ جمع / أَرَادِلُ جمع

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ. [«أَرَادِل» جمع «أَرَادِل»، و «أَفْضَال» جمع «أَفْضَل» است.]

«هرگاه فرومایگان فرمانروا شوند (به فرمانروایی برسند)، شایستگان نابود می شوند.»

ب) اسم تفضیل مؤنث

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى (فاطمه بزرگ‌تر) / زَيْنَبُ الصَّغْرَى (زینب کوچک‌تر) / مَرْيَمُ الْفُضْلَى (مریم فاضل‌تر)

مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

مؤنث (بر وزن «فَعْلَى»)	مذکر (بر وزن «أَفْعَل»)	اسم تفضیل
كُبْرَى	أَكْبَرُ	
صَّغْرَى	أَصْغَرُ	
حُسْنَى	أَحْسَنُ	

❗ بد نیست بدونین که اسم تفضیل در حالت مقایسه بین «دو اسم مؤنث» معمولاً بر همون وزن مذکر «أَفْعَل» میاد؛ یعنی:

اسم مؤنث + أَفْعَل + مین + اسم مؤنث
اسم تفضیل مذکر

مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى مین زَيْنَبُ الصَّغْرَى: فاطمه بزرگ‌تر از زینب است.

اسم مؤنث اسم تفضیل مذکر اسم مؤنث

حالات توبگو

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم تفضیل را در عبارات زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

- 1- أَلْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. (ب) أَهَمُّ (مهم‌ترین)
ترجمه عبارت: غیبت از مهم‌ترین علتهای قطع ارتباط میان مردم است.
- 2- قَاذَةُ آسِيَا أَكْبَرُ مِنْ قَاذَةِ أُوْرُوْبَا. (ب) أَكْبَرُ (بزرگ‌تر)
ترجمه عبارت: قاذه آسیا از قاذه اروپا بزرگ‌تر است.
- 3- أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. (ب) أَقْرَبُ (نزدیک‌ترین) / أَتْقَى (پرهیزگارترین) / أَتْقَاهُمْ = أَتْقَى + هُمْ
ترجمه عبارت: نزدیک‌ترین مردم به خداوند، پرهیزگارترین آن‌هاست.
- 4- أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ، أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ. (ب) أَنْفَعُ (سودمندترین) / أَحَبُّ (دوست‌داشتنی‌ترین)
ترجمه عبارت: سودمندترین مردم برای مردم، دوست‌داشتنی‌ترین آن‌ها نزد خداست.
- 5- أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. (ب) أَكْبَرُ (بزرگ‌ترین)
ترجمه عبارت: بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب بگیری که مانند آن در خودت هست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (احادیث زیر را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده.)

- 1- سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.
اسم تفضیل اسم تفضیل
(از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم است.)
- 2- أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (ب) بَهْتَرِينَ زِينَتِ مَرْدِ (انسان)، آرامش همراه با ایمان است.
اسم تفضیل
- 3- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (ب) بَهْتَرِينَ كَسْبِ (روزی) از حلال است.
اسم تفضیل

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ»

دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» که معمولاً به معنی «خوب، خوبی» و «بد، بدی» به کار می‌روند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل هم به کار روند؛ در این صورت، اگر به معنای «صفت برتر» به کار روند («خوب‌تر» / «بدتر») معمولاً پس از آن، حرف جرّ «مِنْ» می‌آید، و اگر به معنای «صفت برترین» به کار روند («خوب‌ترین» / «بدترین») معمولاً به صورت «مضاف» می‌آید. (پس از آن، همواره مضاف‌الیه داریم.)

مثال: **مِنْ خَيْرٍ** **مِنْ خَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ اَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ:** الإمام الهادي عليه السلام
 اسم تفضیل حرف جرّ اسم تفضیل حرف جرّ

بهتر از خوبی، انجام‌دهنده‌اش است، و زیباتر از زیبا، گوینده‌اش می‌باشد.

ب شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
 مضاف مضاف‌الیه
 (اسم تفضیل)

بدترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد (باور) ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.
 مضاف مضاف‌الیه

ج خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنين علي عليه السلام کارها **بهترین** کارها میانه‌ترین آن‌ها است.
 مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه

د حَيٌّ عَلَى خَيْرٍ الْعَمَلِ. به سوی **بهترین** کار بشتاب.
 مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه
 (اسم تفضیل)

نکته

رنگ‌هایی که بر وزن «أفعل» هستند، چون مؤنث آن‌ها بر وزن «فعلی» نیست (بر وزن «فَعْلَاء» است)، اسم تفضیل به شمار نمی‌روند؛ مانند: أبيض (سفید)، أزرق (آبی)، أحمر (قرمز، سرخ)، أسود (سیاه، مشکی)، أخضر (سبز)، أصفر (زرد) و ...

اِخْتِيزْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ اِزْحَمْنَا وَ اَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹ [اغْفِرْ: بیامرز (فعل امر) / اِزْحَمْ: رحم کن (فعل امر)]
 اسم تفضیل

۲ «پروردگارا، اما [ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی.»

۲- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه می‌کند.
 اسم تفضیل

۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳ شب قدر، از هزار ماه بهتر است.
 اسم تفضیل

۴- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
 اسم تفضیل

۴ هر کس شهوتش (هوای نفسش) بر خردش چیره شود، او از چهارپایان بدتر است.

۵- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ. بدترین مردم، [انسان] دورو است.
 اسم تفضیل

۲- اسم مکان

اسم مکان همان‌طور که از اسمش مشخص است بر «مکان» دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَةٌ» به کار می‌رود؛ مانند: «مَسْبِج» استخر، «مَسْجِد» مسجد، «مَحْكَمَةٌ» دادگاه، «مَوْقِف» ایستگاه.

نکته مهم

برای این که یک اسم را «اسم مکان» به شمار آوریم، تنها معنای مکان داشتن یک اسم کافی نیست و باید آن اسم حتماً یکی از سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَةٌ» را داشته باشد.

بنابراین، کلماتی مانند «بَيْت: خانه»، «سَاحَة: حیاط، میدان»، «حَدِيقَة: باغ» و مانند این اسم‌ها را نمی‌توان «اسم مکان» در نظر گرفت، چون بر یکی از سه وزن گفته شده نیستند، هرچند معنای مکان داشته باشند.

اسم‌ها چگونه بسته می‌شوند؟

ردیف	اسم مکان	وزن	ترجمه	جمع
۱	مَلْعَب	مَفْعَل	ورزشگاه (زمین بازی)	مَلَاعِب
۲	مَطْعَم	مَفْعَل	رستوران	مَطَاعِم
۳	مَصْنَع	مَفْعَل	کارخانه	مَصَانِع
۴	مَطْبَخ	مَفْعَل	آشپزخانه	مَطْبَخ
۵	مَنْزِل	مَفْعَل	منزل، خانه	مَنْازِل
۶	مَكْتَبَة	مَفْعَلَة	کتابخانه	مَكَاتِب
۷	مَطْبَعَة	مَفْعَلَة	چاپخانه	مَطَابِع
۸	مَخْرَن	مَفْعَل	انبار	مَخَارِن
۹	مَتْجَر	مَفْعَل	فروشگاه، مغازه	مَتَاجِر
۱۰	مَدْرَسَة	مَفْعَلَة	مدرسه	مَدَارِس
۱۱	مَدْحَنَة	مَفْعَلَة	دودکش	مَدَاخِن
۱۲	مَزْرَعَة	مَفْعَلَة	مزرعه، کشتزار	مَزَارِع
۱۳	مَشْرِق	مَفْعَل	محل طلوع	مَشَارِق

اسم مکان بر وزنِ «مَفْعَل» جمع بسته می‌شود؛ مانند: مَسَاجِد (جمعِ «مَسْجِد») و مَحَاكِم (جمعِ «مَحْكَمَة»).

در جدول روبه‌رو تعدادی از اسم‌های مکان آمده است. به وزن، صورت جمع و ترجمه آن‌ها توجه کنید:

نکته

ملاک و معیار تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان همواره شکلِ «مفرد» آن واژه است؛

مثال: طَلَّاب (مفرد) ← طالب «بر وزنِ فاعِل» ← اسم فاعل أَفْضَل (مفرد) ← أَفْضَل «بر وزنِ أَفْعَل» ← اسم تفضیل
مَزَارِع (مفرد) ← مَزْرَعَة «بر وزنِ مَفْعَلَة» ← اسم مکان

حالات و بگو

عَبِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ. (اسم مکان را در عبارتهای زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

۱- حَصَدَ الْفَلَّاحُونَ مَحَاصِلَهُمْ فِي مَزَارِعِهِمْ. (مَزَارِع) مفردش «مَزْرَعَة» بر وزن «مَفْعَلَة»: کشتزارها

ترجمه عبارت: کشاورزان محصولاتشان را در کشتزارهای خود درو کردند.

۲- إِنَّ جَمِيعَ مَدَارِسِ مَدِينَتِنَا مُغْلَقَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. (مَدَارِس) مفردش «مَدْرَسَة» بر وزن «مَفْعَلَة»: مدرسه‌ها

ترجمه عبارت: روز جمعه همه مدرسه‌های شهرمان بسته (تعطیل) است.

۳- صَلَّى صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي مَسْجِدٍ كَبِيرٍ فِي مَدِينَةِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ. (مَسْجِدٍ) مفردش «مَسْجِد» یک مسجد

ترجمه عبارت: نماز عصر را در یک مسجد بزرگ در شهر نجف اشرف خواندم.

۴- ذَهَبْتُ مَعَ صَدِيقِي الْيَوْمَ إِلَى مَلْعَبِ كُرَّةِ الْقَدَمِ لِمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةٍ. (مَلْعَب) مفردش «مَلْعَب» ورزشگاه

ترجمه عبارت: امروز با دوستم برای تماشای مسابقه‌ای به ورزشگاه فوتبال رفتم.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

تَرَجِّمِ الْأَيْتِينَ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَبِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النَّحْل: ۱۲۵

اسم تفضیل اسم مکان

«... و با آنان به [شیوه‌ای] که بهتر است بحث کن (به بحث و گفت‌وگو پرداز)؛ زیرا پروردگار تو داناست که کسی که از راه او گم گشته (منحرف شده) است.»

۲- ﴿... وَ الْأَجْرَةُ حَيْرٌ وَ أَنْبَقِي﴾ الْأَعْلَى: ۱۷ «حال آن‌که آخرت بهتر و پایدارتر است.»

اسم تفضیل اسم مکان

۳- كَانَتْ مَكْتَبَةً «جندی سابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَتَيْهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم تفضیل اسم مکان

«کتابخانه «جندی شاپور» در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم (جهان باستان) بود.»

واژگان

فعل

تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)	إِتَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) «إِتَّقُوا اللَّهَ: از خدا پروا کنید»
حَرَّمَ: حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِيم)	إِعْتَابَ: غیبت کرد (مضارع: يَعْتابُ / مصدر: إِعْتَابُ) «لَا يَعْتابُ: نباید غیبت کند»
سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)	أَنْ يَكُنَّ: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)
عَابَ: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعيبُ / مصدر: عَيْب)	أَنْ يَكُونُوا: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)
عَسَى: شاید = زُبْمَا	بِئْسَ: بد است
كَرِهَ: ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ / امر: إِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَة)	تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر: تَبَّ / مصدر: تَوْبَة)
لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يَلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ)	«لَمْ يَتَّبْ: توبه نکرد»
لَمَزَ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)	

اسم

خَفِيَ: پنهان = ظاهر	إِثْمٌ: گناه = ذَنْبٌ
عُجِبَ: خودپسندی	إِسْتَهْزَأَ بِ (مصدر): ریشخند کردن (ماضی: اسْتَهْزَأَ / مضارع: يَسْتَهْزِئُ)
فُسِقَ (مصدر): آلوده‌شدن به گناه	بَغَضٌ ... بَغَضٌ: یکدیگر
فَضَحَ (مصدر): رسوا کردن	تَسْمِيَّةَ (مصدر): نام‌دادن، نامیدن (ماضی: سَمَى / مضارع: يُسَمِّي)
كَبَّأُ: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَة»	تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ (مصدر): به یکدیگر لقب‌های زشت دادن
لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُوم»	(ماضی: تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ)
مَيِّتٌ مُرْدَةٌ = مَيِّتٌ «جمع: أَمْوات، مَوْتَى» = حَيٌّ	تَوَابٌ: (۱) (برای خداوند) بسیار توبه‌پذیر (۲) (برای انسان) بسیار توبه‌کننده
	تَوَاضَلُ (مصدر): ارتباط (ماضی: تَوَاضَلُ / مضارع: يَتَوَاضَلُ)

حرف

قَدْ: (بر سر «فعل مضارع») گاهی، شاید «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» / (بر سر «فعل ماضی») برای نزدیک‌ساختن زمان فعل به حال و معادل «ماضی نقلی» است. «قَدْ كَتَبَ: نوشته است»

واژگان درس نامه، حوار و تمارین

فعل

أَهْدَى: هدیه کرد	جَادَلُ: بحث کن
عَذَّبَ: عذاب داد	حَسَّنَتْ: نیکو گردانیدی
عَلَبَتْ: چیره شد	حَيٌّ: بشتاب
ساءَ: بد شد	سُئِلَ ...: از ... پرسیده شد
	ضَلَّ: گمراه شد

اسم

السَّكِينَةُ: آرامش	تَخْفِيفٌ: تخفیف
مَنْجَرٌ: مغازه	الرَّجُلُ: (۱) انسان (۲) مرد
مِيزان: ترازو (ترازوی اعمال)	زَمِيلٌ: همکار
نَوْعِيَّةٌ: جنس	سِعْرٌ: قیمت

الرَّجُلُ	انسان	الْمَرْءُ	انسان	حَيٌّ	بشتاب	عَجَلٌ	بشتاب	سَبِيلٌ	سبیل	طَرِيقٌ	راه
قَوْمٌ	گروه	جَمَاعَةٌ	گروه	سَخِرَ مِنْ	مسخره کرد	اسْتَهْزَأَ بِـ	ریشخند کرد، مسخره کرد	إِخْوَانٌ	دوستان، برادران	أَصْدِقَاءٌ	دوستان
خَيْرًا مِنْ	بهتر از	أَفْضَلَ مِنْ	بهتر از	لَا تَلْمِزُوا	عیب نگیرید	لَا تَعْيِبُوا	عیب نگیرید	عَسَى	شاید	رُبَّمَا	شاید
إِنَّهُمْ	گناه	ذَنْبٌ	گناه	اتَّقُوا	بترسید (بپرهیزید)	خَافُوا	بترسید	الظَّالِمُونَ	ستمکاران	الْجَائِرُونَ	ستمکاران
رَحِيمٌ	مهربان	رَوْوْفٌ	مهربان	عُجِبَ	خودپسندی	كَبُرَ	خودپسندی، غرور	النَّاسُ	مردم	السَّعْبُ	ملت، مردم
أكْبَرُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	أَعْظَمُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	مِثْلٌ	مانند	شَبِيهٌ	مانند	خَفِيَ	پنهان	مَسْتُورٌ	پنهان
الْقَبِيحَةُ	زشت، بد	الْكُرْهِيَّةُ	زشت، بد	مُحَاوَلَةٌ	تلاش	سَعَى	تلاش	الْعَمَلُ	کار، کردار	الْفِعْلُ	کار، کردار
مَكْتَبٌ	دین، آیین	دین	دین، آیین	إِجْتَنَبُوا	دوری کنید [از]	إِبْتَعَدُوا عَنِ	دوری کنید [از]	أَسْرَارٌ	رازها	رُمُوزٌ	رازها
الْأَسْتِهْزَاءُ بِـ	ریشخند کردن، مسخره کردن	السَّخَرِيَّةُ مِنْ	مسخره کردن	خَيْرٌ ...	بهترین ...	أَفْضَلُ ...	بهترین ...	عَنْ	از	مِنْ	از
الْمَيِّتُ	مُرده	الْمَيِّتُ	مُرده								

متنوع

خَيْرًا مِنْ	بهتر از	شَرًّا مِنْ	بدتر از	كَثِيرًا	بسیار	قَلِيلًا	کم، اندک	حَرَمٌ	حرام کرد	أَحَلَّ	حلال کرد
الظَّالِمُونَ	ستمکاران	الْعَادِلُونَ	عادلان	أكْبَرُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	أَصْغَرُ	کوچک‌تر، کوچک‌ترین	الْقَبِيحَةُ	زشت	الْجَمِيلَةُ	زیبا
خَفِيَ	پنهان	ظَاهِرٌ	آشکار	الْإِيمَانُ	ایمان	الْكَفْرُ	کفر	إِئْتَدَى	دور شد	إِفْتَرَبَ	نزدیک شد
نِسَاءٌ	زنان	رِجَالٌ	مردان	عُجِبَ	خودپسندی	تَوَاضَعٌ	فروتنی	خَيْرٌ ...	بهترین ...	شَرٌّ ...	بدترین ...
الْحَيُّ	زنده	الْمَيِّتُ، الْمَيِّتُ	مُرده	آمَنُوا	ایمان آوردند	كَفَرُوا	کفر ورزیدند (کافر شدند)	حَرَامٌ	حرام	حَلَالٌ	حلال
تَوَاضَعٌ	ارتباط	إِنْقِطَاعٌ	بُریده شدن								

متنوع

أَنْفُسٌ	مفرد (نفس، روح، خود)	أَسْمَاءٌ	مفرد (اسم، اسم، نام)	الذُّنُوبُ	مفرد (الذنب، گناه)
أَلْقَابٌ	مفرد (لقب)	أَسْرَارٌ	مفرد (سِرّ، راز)	الْأَخْلَاقُ	مفرد (الخلق، خوی)
غُيُوبٌ	مفرد (عیب، عیب)	كِبَائِرٌ	مفرد (كَبِيرَةٌ، بزرگ)	أَسْبَابٌ	مفرد (سَبَب، علت، دلیل)
الْأَسْعَارُ	مفرد (السعر، قیمت)	الْفَسَاتِينُ	مفرد (الفستق، پیراهن زنانه)	السَّرَاوِيلُ	مفرد (السروال، شلوار)
الْغُيُوبُ	مفرد (الغيب، غیب، نهان)	الْخَطَايَا	مفرد (الخطيئة، خطا، گناه)	أَرَادَلُ	مفرد (أردل، فرومایه)
أَفْضَلُ	مفرد (أفضل، برتر، برترین)	ذُنُوبٌ	مفرد (ذنب، گناه)	مَدَارِسُ	مفرد (مدرسة، مدرسه)

جمع مکسر

مفرد مَلْعَب (ورزشگاه)	مفرد إِخْوَان (برادر، دوست)	مفرد أَمْر (کار)
مفرد عِبَاد (بنده)	مفرد مَنَازِل (منزل)	مفرد مَطْعَم (رستوران)
مفرد قَرَائِص (واجب دینی)	مفرد مَطْبِخ (آشپزخانه)	مفرد مَضْنَع (کارخانه)
	مفرد مَطْبَعَة (چاپخانه)	مفرد مَكْتَبَة (کتابخانه) ب) مَكْتَب (۱) آیین (۲) محل کار

ترجمه درس ۲

من آیات الاخلاق از آیه‌های اخلاق

از آیه‌های اخلاق

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ الخجرات: ۲۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

یَسْمٍ (ب + اسم): جاز و مجرور
الله: مضاف‌الیه
الرَّحْمَنِ: صفت (۱) برای «الله»
الرَّحِيمِ: صفت (۲) برای «الله»

یَسْمٍ	الله	الرَّحْمَنِ	الرَّحِيمِ
به نام	خداوند	بخشنده	مهربان

به نام خداوند بخشنده مهربان

آمَنُوا: ایمان آوردند، «فعل ماضی، جمع مذکر غایب در این جا: ایمان آوردید، ایمان آورده‌اید»
خَيْرًا (خَيْر): اسم تفضیل [در اصل، «أَخْبِر» بوده است.]

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا﴾	ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی را مسخره کنید، شاید آنان بهتر
---	---

يَكُنُّ: فعل مضارع، «جمع مؤنث غایب» از يَكُونُ

مِنْهُمْ وَ لَا	نِسَاءٍ	مِنْ	نِسَاءٍ	عَسَىٰ	أَن يَكُنُّ	خَيْرًا
از اینان و نه	زنانی	از	زنانی [دیگر]	شاید	که باشند [انان]	بهتر

از اینان باشند، و نه زنانی، زنان [دیگر] را، شاید که آنان بهتر

لَا تَلْمِزُوا: فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»
لَا تَتَنَابَزُوا (در اصل: لَا تَتَنَابَزُوا): فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»
أَنْفُسٍ: مفعول / كُمْ: مضاف‌الیه

مِنْهُمْ وَ لَا تَلْمِزُوا	أَنْفُسِكُمْ وَ	لَا تَتَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
از اینان و عیب نگیرید	خودتان را و	به یکدیگر ندهید لقب‌های زشت

از اینان باشند و از یکدیگر [با زبان و ...] عیب‌جویی نکنید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید.

يُسْأَلُ: یک فعل ماضی است که برای «مدقت و سرزنش» به کار می‌رود.
الإيمان: مضاف‌الیه
لَمْ يَتَّبِعْ: فعل مضارع، «مفرد مذکر غایب»

يُسْأَلُ	الْأَسْمُ	الْفُسُوقُ	بَعْدَ	الْإِيمَانِ	وَ	مَنْ	لَمْ يَتَّبِعْ
بد است	نام	فِسْق (آلوده‌شدن به گناه)	پس از	ایمان	و	هر کس	توبه نکند

بد نامی است لقب‌دادن دیگران به کُفْر و ا فِسْق پس از ایمان، و هر کس توبه نکند

أُولَئِكَ: مبتدا
الظَّالِمُونَ: خبر [برای «أُولَئِكَ»]

قَدْ	أُولَئِكَ	هُمُ	الظَّالِمُونَ *	يَا أَيُّهَا	الَّذِينَ	آمَنُوا
پس	آنان	همان	ستمگران [هستند]	ای	کسانی که	ایمان آوردید

پس آنانند ستمکاران (آنان همان ستمکاران هستند). ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

اجْتَنِبُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب
كَثِيرًا: مفعول / الظَّالِمُونَ: خبر
مِنَ الظَّنِّ: جاز و مجرور
الظَّنِّ (دوم): مضاف‌الیه

وَ	اجْتَنِبُوا	كَثِيرًا	مِنَ	الظَّنِّ	إِنَّ	بَعْضَ	الظَّنِّ	إِثْمٌ	وَ
	دوری کنید (بپرهیزید)	[از] بسیاری	از	گمان [ها]	زیرا	برخی از	گمان [ها]	گناه [است]	و

از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و

لا تَجَسَّسُوا (در اصل: لا تَتَجَسَّسُوا): فعل نهی، جمع مذکر مخاطب لا یَعْتَبْ: فعل نهی، مفرد مذکر غایب بَعْضُ: فاعل / کُم: مضاف‌الیه / بَعْضاً: مفعول أَحَدُ: فاعل / کُم: مضاف‌الیه	أَحَدُكُمْ	يُحِبُّ	بَعْضُكُمْ بَعْضاً	أَ	لا يَعْتَبُ	وَ	لا تَجَسَّسُوا
تجسس و جست‌وجو نکنید و (جاسوسی نکنید)	نباید غیبت کند (کنید)	از [یکدیگر	آیا دوست می‌دارد یکی از شما				
ادر کار دیگران [تجسس نکنید و نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد							

لَحْمٌ: مفعول أَخِيهِ (أَخٍ + «ه»): هر دو مضاف‌الیه كِرْهُنْمَوْه: كِرْهُنْمَ + هُ: مفعول	و	كِرْهُنْمَوْه	فَ	مَيْتاً	أَخِيهِ	لَحْمٌ	أَنْ يَأْكُلَ
گوشت برادرش را که مرده است بخورد؟ [بی‌شک] از آن کراهت دارید، و	و	ناپسند دارید آن را	پس	مُرده	برادرش [را]	گوشت	که بخورد

إِتَّقُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب الله: مفعول تَوَابٍ: اسم مبالغه ابر وزن «فعل»]	و	رَحِيمٌ	تَوَابٌ	اللَّهِ	إِنَّ	اللَّهِ	اتَّقُوا
از خدا پروا کنید که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.	و	[او] مهربان [است]	بسیار توبه‌پذیر	خداوند	زیرا (که)	خدا [از]	پروا کنید
الخجرات: ۱۱ و ۱۲							

النَّاسِ: مضاف‌الیه هُوَ: مبتدا أَحْسَنُ: اسم تفضیل (مذکر) ← خبر مَيْتاً (= مِنْ + نا): جاز و مجرور	مَنْ	هُوَ	أَحْسَنُ	مَيْتاً،	بَيْنَ	يَكُونُ	قَدْ
گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر می‌باشد،	کسی که	او	بهتر [است]	از ما	میان	می‌باشد	گاهی

عَلَيْنَا (= عَلَى + نا): جاز و مجرور عَنِ الْعُجْبِ: جاز و مجرور	و	أَنْ	لَا نَذْكُرُ	عَنِ	أَنْ نَبْتَغِدَ	عَلَيْنَا	فَ
پس بر ما لازم است که از خودپسندی دور شویم و عیوب دیگران را	و	این که	یاد نکنیم	از	خودپسندی (خودبینی)	عَلَيْنَا	پس

غُيُوبٍ: مفعول الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)، مفرد آن: الْآخِرُ ← مضاف‌الیه كَلَامٍ حَفِيٍّ: ترکیب وصفی (= موصوف + صفت)	أَوْ	بِإِشَارَةٍ.	كَلَامٍ حَفِيٍّ	بِـ	الْآخِرِينَ	غُيُوبٍ
با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.	یا	با اشاره‌ای	سخنی پنهان	با	دیگران [را]	عیب‌های

أَكْبَرُ: اسم تفضیل (مذکر) ← مبتدا أَنْ تَعِيبَ: خبر [برای «أَكْبَرُ»]	أَلْعَيْبِ	«أَكْبَرُ»	أَلْعَيْبِ	عَلِيٍّ	أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ	قَدْ قَالَ	فَ
بزرگ‌ترین عیب این [است] که عیب‌جویی کنی	عیب	بزرگ‌ترین	این [است] که	علی	امیر مؤمنان	فرموده است	پس
زیرا امیر مؤمنان علی <small>عليه السلام</small> فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی که							

مِثْلَهُ: مفعول مِثْلَهُ: مفعول [برای فعل «أَنْ تَعِيبَ»]	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.	مِثْلَهُ.
مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].	مانند آن [است].

«نا» در تَنْصَحْنَا: مفعول / الْآيَةَ: فاعل الْأُولَى: (بر وزن «فُعْلَى») صفت [برای الْآيَةَ]، اسم تفضیل (مؤنث) الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم) مفعول ←	و	تَقُولُ:	لا تَعِيبُوا	الْآخِرِينَ.	و	تَنْصَحْنَا	
پند می‌دهد به ما	و	می‌گوید:	عیب‌جویی نکنید	از دیگران	و	پند می‌دهد به ما	
آیه اول به ما پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید و							

بِشَسِّ: مفعول بِشَسِّ: مفعول [برای فعل «لا تَلْقَبُوا»] بِالْقَابِ: جاز و مجرور «ها» در يَكْرَهُنَّهَا: مفعول	بِشَسِّ	بِشَسِّ	بِشَسِّ	بِشَسِّ	بِشَسِّ	بِشَسِّ	بِشَسِّ
بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس
بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس	بشس

وَ	مَنْ	يَفْعَلُ	ذَلِكَ	فَهُوَ	مِنْ	الظَّالِمِينَ.
و	هر کس	انجام دهد	آن را	پس او	از	ستمکاران [است]

و هر کس آن [کار] را انجام دهد، [او] از ستمکاران است.

هُوَ: مبتدا
مِنْ الظَّالِمِينَ: جاز و مجرور ← خبر
[برای «هُوَ»]

إِذَنْ	فَ	قَدْ حَرَّمَ	اللَّهِ	تَعَالَى	فِي	هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:
بنابراین	پس	حرام کرده است	خداوند	متعال	در	این دو آیه:

بنابراین خداوند متعال در این دو آیه حرام کرده است:

حَرَّمَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب
اللَّهُ: فاعل [برای فعل «قَدْ حَرَّمَ»]
هَاتَيْنِ: اسم اشاره به نزدیک، مثنای مؤنث
← مجرور به حرف جَرَّ

الْإِسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ،	وَ	تَسْمِيَتِهِمْ	بِالْأَسْمَاءِ	الْقَبِيحَةِ.
ریشخند کردن دیگران	و	نامیدنشان	با اسم‌های	زشت

ریشخند کردن دیگران و نامیدن آنان با اسم‌های زشت را.

الْإِسْتِهْزَاءُ: مفعول [برای فعل «حَرَّمَ»]
الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)
← مجرور به حرف جَرَّ
الْأَسْمَاءُ الْقَبِيحَةُ: ترکیب وصفی (موصوف + صفت)

سُوءَ الظَّنِّ،	وَ	هُوَ	اِتِّهَامٌ	شَخْصٍ	لِشَخْصٍ آخَرَ	بِدُونِ	دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.
بدگمانی	و	آن	متهم کردن	شخصی [است]	شخصی دیگر [را]	بدون	دلیلی منطقی

بدگمانی را، و آن (بدگمانی) متهم کردن شخصی توسط شخصی دیگر بدون [هیچ] دلیل منطقی است.

هُوَ: مبتدا / اِتِّهَامٌ: خبر / شَخْصٍ: مضاف‌الیه
لِشَخْصٍ: جاز و مجرور
آخَرَ (بر وزن «أَفْعَل»): صفت [برای «شَخْصٍ»]
دَلِيلٍ: مضاف‌الیه / مَنْطِقِيٍّ: صفت [برای «دَلِيلٍ»]

التَّجَسُّسِ،	وَ	هُوَ	مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ	لِـ	أَسْرَارِ
جاسوسی کردن	و	آن	تلاشی زشت [است]	برای	اسرار (رموز)

جاسوسی کردن را، و آن (جاسوسی کردن) تلاشی زشت او ناپسند! برای آشکار کردن اسرار

هُوَ: مبتدا / مُحَاوَلَةٌ: خبر
قَبِيحَةٌ: صفت [برای «مُحَاوَلَةٌ»]
لِـ: کشف: جاز و مجرور
أَسْرَارِ: مضاف‌الیه

النَّاسِ	لِـ	فَضَحِهِمْ	وَ	هُوَ	مِنْ	كِبَائِرِ الذُّنُوبِ
مردم	برای (به منظور)	رسواکردنشان	و	آن	از	گناهان بزرگ [است]

مردم به منظور رسواکردن آنان است و آن از گناهان بزرگ

النَّاسِ: مضاف‌الیه
لِـ: مضاف‌الیه
فَضَحِهِمْ: جاز و مجرور / هِمَمٌ: مضاف‌الیه
هُوَ: مبتدا / مِنْ كِبَائِرِ: جاز و مجرور ← خبر
الذُّنُوبِ: مضاف‌الیه

فِي	مَكْتَبِنَا	وَ	مِنْ	الأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.
در	آیین ما	و	از	اخلاق بد [است]

در آیین ما و از اخلاق بد است.

فِي مَكْتَبِنَا: جاز و مجرور
نا: مضاف‌الیه
مِنْ الأَخْلَاقِ: جاز و مجرور
الأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ: ترکیب وصفی

وَ	الْغَيْبَةِ،	وَ	هِيَ	مِنْ	أَهَمِّ	أَسْبَابِ	قَطْعِ
و	غیبت کردن	و	آن	از	مهم‌ترین	دلایل	قطع (بریدن)

و غیبت کردن را، و آن (غیبت کردن) از مهم‌ترین دلایل قطع

هِيَ: مبتدا
مِنْ أَهَمِّ: جاز و مجرور ← خبر
أَهَمِّ: اسم تفضیل
«أَسْبَابِ» و «قَطْعِ»: مضاف‌الیه

التَّوَاصِلِ	بَيْنَ	النَّاسِ.
ارتباط	میان	مردم [است].

ارتباط میان مردم است.

التَّوَاصِلِ: مضاف‌الیه
النَّاسِ: مضاف‌الیه

سَمِّيَ	بَعْضُ	الْمُفَسِّرِينَ	سُورَةَ	الْحُجُرَاتِ الَّتِي	جَاءَتْ	فِيهَا
نامید (نامیدند)	برخی از	مفسران	سوره	حُجُرَاتِی که	آمده است	در آن

برخی از مفسران، سوره حُجُرَاتِ را که این دو آیه

سَمِّيَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب
بَعْضُ: فاعل / الْمُفَسِّرِينَ: مضاف‌الیه
سُورَةَ: مفعول / الْحُجُرَاتِ: مضاف‌الیه
فِيهَا: جاز و مجرور

هاتان: فاعل [برای فعل «جاءت»]
 بسورة: جاز و مجرور
 الأخلاق: مضاف‌الیه

الأخلاق.	سورة	بـ	الآيتين	هاتان
اخلاق	سورة	به	دو آیه	این
در آن آمده است، سورة اخلاق نامیده‌اند.				

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)
- ۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ. (برخی از مفسران، سورة حُجُرَاتِ را عروس قرآن نامیده‌اند.)
- سورة حُجُرَاتِ ← سورة اخلاق / سورة الرِّحْمَنِ ← عروس قرآن
- ۲- حَرَّمَ اللهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْاِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَط. (خداوند در این دو آیه، فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرده است.)
- در متن اومده که: «إِذْنٌ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: «الْاِسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ، سُوءَ الظَّنِّ، التَّجَسُّسَ وَالْغَيْبَةَ».
- ۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أختَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ. (غیبت کردن آن است که برادر و خواهرت را به آن چه ناپسند می‌دارند، یاد کنی.)
- ۴- إِنَّ اللهُ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَةِ مِنَ الْآخَرِينَ. (قطعاً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران نهی می‌کند (منع می‌کند).)
- ۵- أَلَسَعْنِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (تلاش به منظور شناخت اسرار دیگران، کاری زیبا (خوب) است.)

جَوَّازٌ (فِي سَوْقٍ مَشْهَدٍ)

بائعُ المَلابِسِ لباس فروش	گفت و گویی (در بازار مشهد)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ زائر عرب (خانم)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.	سلام بر شما، خوش اومدی.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سَلَامٌ بَرِ شَمَا، خُوش اُومدِي.	سِتُونِ أَلْفِ تُوْمَانِ.	كَمْ يَسْعُرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟
شصت هزار تومن.	عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفِ تُوْمَانِ. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي.	قیمت این پیراهن مردونه چنده؟
به قیمت پنجاه هزار تومن [هم] داریم. بفرما نگاه کن.	أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنْفَسَجِي.	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ.
سفید، مشکی، آبی، قرمز، زرد و بنفش.	تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفِ تُوْمَانِ.	از این ارزون تر می‌خوام. این قیمت‌ها گرونه.
قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار شروع می‌شه تا هشتاد و پنج هزار تومن.	سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
خانوم، قیمت براساس جنس‌ها فرق می‌کنه.	السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ يَبْتَسَعِينَ أَلْفَ تُوْمَانِ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفِ تُوْمَانِ.	چه رنگی دارین؟
شلوار مردونه نود هزار تومن، و شلوار زنونه نود و پنج هزار تومن.	ذَلِكَ مَتَجَرُّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	بِكُمْ تُوْمَانِ هَذِهِ الْفُسَاتِينُ؟
این شلوارها چند تومنه؟	أُونِ مَغَازَةَ هَمْكَارَمِه، شَلْوَارَهَائِي بَهْتَرِ دَارِه.	این پیراهن‌های زنونه چند تومنه؟
شلوارهایی بهتر از اینا می‌خوام.	سَارِ الْمَبْلَغِ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفِ تُوْمَانِ. أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
مبلغ، دو بیست و سی هزار تومن شد. پس از تخفیف، دو بیست و بیست هزار [تومن] به من بده (پرداخت کن).	فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	شَلْوَارَهَائِي بَهْتَرِ از اینا می‌خوام.
مبلغ چه قدر شد؟	دَرِ مَغَازَةِ هَمْكَارَشِ ...	شَلْوَارَهَائِي بَهْتَرِ از این نوع به من بده و ...
	سَارِ الْمَبْلَغِ ...	



اَلشَّمَرِيْنَ اَلْاَوَّلُ اَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (شمرين اول کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه، با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟)

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: (آن را حرام گردانید (حرام کرد)). ﴿ حَرَّمَ ﴾ (حرام کرد)
 - ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: (کسی که زنده نیست). ﴿ مَيِّتٌ، مَيِّتٌ ﴾ (مَرده)
 - ۳- اَلذَّنُوْبُ الْكَبِيْرَةُ: (گناهان بزرگ) ﴿ كَبِيْرٌ ﴾ (گناهان بزرگ)
 - ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ: (کسی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد). ﴿ تَوَابٌ ﴾ (بسیار توبه‌پذیر)
 - ۵- تَسْمِيَةُ الْاٰخَرِيْنَ بِالْاَسْمَاءِ الْفَبِيْحَةِ: (نامیدن دیگران با اسم‌های زشت) ﴿ تَنَابَرُ بِالْاَلْقَابِ ﴾ (به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
 - ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَىٰ بِهٖ الْاٰخَرُوْنَ فِيْ غِيَابِهِمْ: (آن چه را دیگران به آن راضی نیستند در غیبتشان (عدم حضورشان) یاد کرد). ﴿ اِغْتَابَ ﴾ (غیبت کرد)
- اَلشَّمَرِيْنَ الثَّانِي تَرْجُمُ هٰذِهِ الْاَحَادِيْثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوْبَ مِنْكَ. (شمرين دوم این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده، مشخص کن.)

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّيْنِ. (اَلْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ) ﴿ خوش اخلاقی نیمی از دین است. مبتدا خبر

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (اَلْمَفْعُوْلُ) ﴿ هر کس اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می‌دهد (شکنجه می‌کند). مفعول

۳- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِيْ، فَحَسِّنْ خُلُقِيْ. (اَلْفِعْلُ الْمَاضِي وَ فِعْلُ الْاَمْرِ) ﴿ خدایا! همان گونه که آفرینش را نیکو گردانیدی، اخلاقم را [نیز] نیکو گردان. فعل ماضی فعل امر

۴- لَيْسَ شَيْءٌ اَثْقَلُ فِي الْمِيْزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اِسْمُ التَّفْصِيْلِ وَ الْجَاْزُ وَ الْمَجْرُوْرُ) ﴿ در ترازو (ترازوی اعمال)، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست. اسم تفصیل جاز و مجرور

اَلشَّمَرِيْنَ الثَّالِثُ تَرْجِمُ الْاَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (شمرين سوم افعال و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

اَلْمَاضِي	اَلْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	اَلْاَمْرُ وَ النَّهْيُ	اَلْمَصْدَرُ
قَدْ اَحْسَنَ: نیکو کرده است	يُحْسِنُ: نیکو می‌کند	اَحْسِنْ: نیکو کن (امر)	اِحْسَان: نیکو کردن
اِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید (نهی)	اِقْتِرَاب: نزدیک شدن
اِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو (نهی)	اِنْكِسَار: شکسته شدن
اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	اِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه (امر)	اِسْتِعْفَار: آمرزش خواستن
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن (نهی)	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر (امر)	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید (نهی)	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده (امر)	تَعْلِيم: آموزش دادن

اَلشَّمَرِيْنَ الرَّابِعُ اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ. (شمرين چهارم عملیات ریاضی زیر را مانند مثال بنویس.)

- ۱- عَشْرَةٌ زَائِدَةٌ اَرْبَعَةٌ يُسَاوِي اَرْبَعَةَ عَشَرَ. ده به اضافه چهار، برابر است با چهارده. ﴿ ۱۴ = ۴ + ۱۰ ﴾
- ۲- مِئَةٌ تَقْسِيْمٌ عَلٰى اَثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِيْنَ. صد تقسیم بر دو برابر است با پنجاه. ﴿ ۵۰ = ۲ ÷ ۱۰۰ ﴾
- ۳- ثَمَانِيَّةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي اَرْبَعَةً وَ عِشْرِيْنَ. هشت ضربدر سه برابر است با بیست و چهار. ﴿ ۲۴ = ۳ × ۸ ﴾
- ۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُوْنَ نَاقِضٌ اَحَدٌ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ سِتِّيْنَ. هفتاد و شش منهای یازده برابر است با شصت و پنج. ﴿ ۶۵ = ۱۱ - ۷۶ ﴾

اَلشَّمَرِيْنَ الْخَامِسُ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُوْنَةِ. (شمرين پنجم نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

۱- ﴿ فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِيْنَتَهُ عَلٰى رَسُوْلِهِ وَ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ ﴾ اَلْفَتْحُ: ۲۶ «پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.» مفعول مبرور به حرف جر

۲- ﴿ لَا يَكْلَفُ اللهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶ «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» فاعل مفعول

۳- السُّكُوْتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ «سکوت طلا است و سخن گفتن نقره است.» مبتدا خبر

۴- أَحِبُّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «محبوب‌ترین بندگان خدا، نزد خدا، سودمندترین نشان برای بندگانش است.»

مبتدا مضاف الیه مبرور به حرف جر فیه

۵- عِدَاؤُهُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «دشمنی عاقل بهتر از دوستی جاهل است.»

مبتدا فیه مبرور به حرف جر

الشَّرِينُ السَّلَاسِي تَرْجِمُ الشَّرَاكِيْبَ وَالْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ. (شَرِينِ ششم ترکیب‌ها و جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ پروردگار مشرق و مغرب

اسم مکان اسم مکان

۲- ﴿...إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۰۹ ﴿... همانا تو خودت به رازهای نهان بسیار دانایی.»

اسم مبالغه

۳- ﴿...مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ یس: ۵۲ ﴿... چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان چیزی است

اسم مکان اسم مفعول

که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.»

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُخْسِنِينَ: ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد (دوست داری).

اسم فاعل

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: ای مهربان‌ترین مهربانان

اسم تفضیل اسم فاعل

۶- يَا سَائِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ: ای پوشاننده هر ناقصی

اسم فاعل اسم مفعول

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ: ای بسیار آمرزنده گناهان

اسم مبالغه

الشَّرِينُ السَّبَاعُ عَيَّنَ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (شَرِينِ هفتم در هر مجموعه، کلمه بیگانه [و ناهم‌نگ] را مشخص کن.)

- | | | | |
|---|--|---|--|
| ۱- <input type="checkbox"/> صباح (صبح) | <input type="checkbox"/> مساء (عصر) | <input type="checkbox"/> لیل (شب) | <input checked="" type="checkbox"/> مینت (مُرده) |
| ۲- <input type="checkbox"/> عَجَب (خودپسندی) | <input checked="" type="checkbox"/> لَحْم (گوشت) | <input type="checkbox"/> فُسُوق (آلوده‌شدن به گناه) | <input type="checkbox"/> إثم (گناه) |
| ۳- <input checked="" type="checkbox"/> كِبَائِر (گناهان بزرگ) | <input type="checkbox"/> نِساء (زنان) | <input type="checkbox"/> رجال (مردان) | <input type="checkbox"/> أولاد (فرزندان، پسران) |
| ۴- <input type="checkbox"/> سَخِرَ (مسخره کرد) | <input type="checkbox"/> عَابَ (عیب‌جویی کرد) | <input checked="" type="checkbox"/> سَاعَدَ (کمک کرد) | <input type="checkbox"/> لَمَزَ (عیب گرفت) |
| ۵- <input checked="" type="checkbox"/> أَحْمَرُ (سرخ، قرمز) | <input type="checkbox"/> أَحْسَنُ (نیکوتر، بهتر) | <input type="checkbox"/> أَجْمَلُ (زیباتر) | <input type="checkbox"/> أَصْلَحُ (شایسته‌تر) |
| ۶- <input type="checkbox"/> أَضْفَرُ (زرد) | <input type="checkbox"/> أَرْزَقُ (آبی) | <input type="checkbox"/> أَيْبُضُ (سفید) | <input checked="" type="checkbox"/> أَكْثَرُ (بیشتر) |

الشَّرِينُ الثَّامِنُ صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (شَرِينِ هشتم در جای خالی، کلمه مناسبی قرار بده.)

۱- اِشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. در مغازه، شلوارها و پیراهن‌های زنانه‌ای را با قیمت‌هایی ارزان خریدیم.

سَرَاوِيل (شلوارها) أَشْهُرًا (ماه‌ها) مَوَاقِفَ (ایستگاه‌ها)

۲- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَذَرَّ إِلَيْهِمْ. هر کس غیبی مؤمنان را کند، بر اوست (بر او واجب است) که از آنان پوزش بخواهد.

اِغْتَابَ (غیب کرد) اِتَّقَى (پروا کرد) مَدَّحَ (ستود)

۳- خَمْسَةٌ وَ سِتُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي شصت و پنج منهای بیست و سه برابر است با

اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ (چهل و دو) اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ (هفتاد و دو) أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ (بیست و چهار)

۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السَّعْرِ. خریدار، تخفیف قیمت را خواست.

نَوْعِيَّةً (جنس) مَتَجَرَّ (مغازه) تَخْفِيضَ (تخفیف)

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

﴿اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ. (پنج اسم تفضیل از دعای اِفْتِتَاحِ را استخراج کن.)

اللَّهُمَّ اِنِّي اَفْتِيحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ وَ اَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَ اَيَقُنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ اَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النِّقْمَةِ، وَ اَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعُظْمَةِ.

خدایا، من با سپاس‌گزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفردهندگان و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندان.

اللَّهُمَّ أَدْنَتْ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعَ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورَ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَنْتَهَا، وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَسَرْتَهَا، وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا ستایشم را بشنو و ای مهربان دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده از لغزشم درگذر، ای خدای من، چه بسیار اندوههایی که از آن گره گشودی و غمهایی که از من برداشتی و لغزشی که از آن درگذشتی و چه بسیار مهربانی که آن را گستردی و زنجیر بلایی که آن را گشودی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَاتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطَهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ. خدایا، درود بفرست بر محمد: بندهات، فرستادهات، امانددارت، برگزیدهات، یارت، بهترین آفریدهات، نگاهدار رازت، رساننده پیامهایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کاملترین، پاکترین، بالندهترین، خوبترین، پاکیزهترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستادهای و برکت دادهای و مهربانی کردهای و مهر ورزیدهای و سلام دادهای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.

سؤالهای امتحانی

سؤالهای ترجمه محور

۱- الف) تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:

۱- ﴿إَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿... عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ...﴾

۵- ﴿... اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ ...﴾

۷- هَذِهِ الْآيَةُ تَقُولُ لَنَا: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ.

۹- الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَنَا.

۱۱- عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ كَثِيرًا.

۱۳- ذَلِكَ مَثَجَزٌ زَمِيلِي.

ب) اِنْتَجِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

۱۴- جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ. (بلندترین - بهترین - بلندتر)

۱۶- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. (بزرگتر - طولانیترین - بزرگترین)

۲- اَكْتُبِ الْمُرَادِفَ أَوْ الْمُتَضَادَّ لِكُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

الف) كُفِّرَ - ذَنْبٌ - عَنَ - عُذَاةٌ - رُبَّمَا - قَلِيلٌ

۲۰- إِيْمَانٌ

۱۹- كَثِيرٌ

۱۸- أَحْيَاةٌ

۲۳- مِنْ

۲۲- إِنْهُمْ

۲۱- عَسَى

ب) سَخِرَ مِنْ - اِنْتَقَى - مُحَاوَلَةٌ - قَبِيحَةٌ - حَرَمٌ - اِبْتَعَدَ

۲۶- اِسْتَهْزَأَ بِ-

۲۵- سَعَى

۲۴- خَافَ

۲۹- اِفْتَرَبَ

۲۸- جَمِيلَةٌ

۲۷- اَحْلَى

ج) ذَنْبٌ - اجْتِنَابٌ - حَفِيٌّ - خَيْرٌ - اَكْبَرٌ - عَادِلٌ

۳۲- اِنْهُمْ

۳۱- اَفْضَلٌ

۳۰- ظَالِمٌ

۳۵- اِبْتِعَادٌ عَنِ

۳۴- اَصْغَرَ

۳۳- مَسْتَوٍ

۳- عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْفَرِيضَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

۳۶- اَللُّغُوبُ

اَلْمُخْزَنُ

اَلْمُنْتَجِرُ

۳۷- اَحْسَنُ

اَصْلَحُ

اَحْمَرُ

اَجْمَلُ

(نوبتی فرداد ۱۴۰۲)

۲- ﴿يَسُّوْا الْاِسْمَ الْفُسُوْقَ بَعْدَ الْاِيْمَانِ ...﴾

۴- ﴿اِنَّكَ اَنْتَ عَلَامَةُ الْغُيُوْبِ﴾

۶- ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ...﴾

۸- اِنْ فَضَحَ النَّاسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوْبِ.

۱۰- يَا رَبِّ، حَسَنٌ خُلِقِي كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۱۲- حَرَّمَ اللهُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِيْنَ.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۱۵- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبُهَائِمِ. (بدتر - بدترین - زشتتر)

۱۷- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ. (خوبترین - خوبتر - خوبی)

(نوبتی فرداد ۱۴۰۲)

(نوبتی فرداد ۱۴۰۲)

- ۳۸- أَصْفَرٌ □ أَرْزَقُ □ أَكْثَرَ □ أَبْيَضُ □
 ۳۹- تَخْفِيزٌ □ غَالِيٌ □ سِغَرٌ □ زَمِيلٌ □
 ۴۰- سَخِرَ □ عَابَ □ تَرَكَ □ لَمَزَ □
 ۴۱- مَطْبَخٌ □ مَضْنَعٌ □ مَعْبَدٌ □ مَزَارِعٌ □
 ۴۲- أَنْفَعٌ □ آخِرٌ □ أَعْلَى □ آخِرٌ □
 ۴۳- سِرْوَالٌ □ فُسْتَانٌ □ قَمِيصٌ □ أَعْلَى □
 ۴۴- الْعَيْبَةُ □ الْأَسْتِهْزَاءُ □ التَّنَابُزُ بِالْأَلْقَابِ □ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ □
 ۴۵- فُسُوقٌ □ غَيْبَةٌ □ تَوَاضَلٌ □ سُخْرِيَّةٌ □
 ۴۶- أَخْضَرٌ □ أَحْسَنٌ □ أَجْمَلٌ □ أَتْفَى □
 ۴۷- أَعْظَمٌ □ أَسْوَدٌ □ أَصْفَرٌ □ أَبْيَضٌ □
 ۴۸- لَا تَلْجِزُونَ □ لَا تَنَابُزُوا □ لَا يَسْخَرُونَ □ لَا نَعْتَابُ □
 ۴۹- أَكَلْتُمْ □ سَمِينَا □ يُحِبُّ □ قَالَ □

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۴- أَكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ۵۰- أَفَاضِلُ □
 ۵۲- كِبَائِرُ □
 ۵۴- مَوْقِفٌ □
 ۵۶- نَحْمٌ □
 ۵۸- مَطَايِخٌ □
 ۶۰- مَكْتَبَةٌ □
 ۶۲- فَسَاتِينٌ □
 ۶۴- سِغَرٌ □

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۵- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

- ۶۵- ﴿بَشِيَ الْإِسْمُ الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَثْبُقْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾
 ۶۶- فَقَدْ حَرَمَ اللهُ تَعَالَى، الْإِسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ.
 ۶۷- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.»
 ۶۸- سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.
 ۶۹- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.
 ۷۰- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾
 ۷۱- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَّنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غِيوبَكُمْ.
 ۷۲- ﴿...! اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾
 ۷۳- ﴿...! لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾
 ۷۴- ﴿...! إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾
 ۷۵- لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ؛ وَ لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِالْأَقَابِ يَكْرَهُونَهَا.
 ۷۶- الْعَيْبَةُ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ.
 ۷۷- سُوءُ الظَّنِّ هُوَ أَنَّهُمْ شَخِصٍ لِشَخِصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.
 ۷۸- اَلنَّجَسُ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.
 ۷۹- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.
 ۸۰- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.
 ۸۱- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ.
 ۸۲- اَللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.
 ۸۳- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.
 ۸۴- ﴿...! مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(نوبتی فرداد ۱۴۰۲)

(نوبتی فرداد ۱۴۰۲)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۶- اِفْرَأِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ.

۸۵- فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ مَرْيَمَ.

- (۱) فاطمه مریم را بزرگ کرد.
 (۲) فاطمه از مریم بزرگ‌تر است.

۸۶- أَحْسَنُ زَيْنَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ.

- (۱) بهترین زینت مرد، آرامش همراه با ایمان است.
 (۲) خوب‌ترین زینت انسان، ساکن بودن در ایمان است.

۸۷- ﴿بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ﴾

- (۱) بد است نام آلوده شدن به گناه پس از ایمان.
 (۲) بد است نام بد نهادن به دیگران پس از ایمان.

۸۸- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا.

- (۱) گاهی در میان مردم کسی که او از ما بهتر است، می‌باشد.
 (۲) قطعاً در میان مردم کسی که او از ما نیکوتر است، به وجود می‌آید.

۸۹- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.

- (۱) برادران نیکوی شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
 (۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۰- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی

- (۱) چیزی به سنگینی اخلاق خوب نیست.
 (۲) چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

اعمال ...

۹۱- أَحْسَنُ زَيْنَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ.

- (۱) زینت انسان خوب، آرامش با ایمان است.
 (۲) بهترین زیور انسان، آرامش همراه ایمان است.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

 (۱) «حال آن‌که آخرت خوب و ماندگار است.»

 (۲) «حال آن‌که آخرت بهتر و ماندگارتر است.»

۹۲- ﴿... وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَتَقَى﴾

۷- كَمِّلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۹۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

۹۴- ﴿وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾: و از خودتان (از یکدیگر) عیب نگیرید و

۹۵- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي: خدایا! که آفرینش را نیکو گردانیدی، خُلقم را (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۶- بِكُمْ تِوْمَانٍ أَفْضَلُ الْفَسَاتِينِ؟ أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا: پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟ از این (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۷- سَيِّدِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ: آقا! قیمت بر حسب متفاوت است. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۸- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هر کس شهوتش بر عقلش ، او از چارپایان است.

۹۹- ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَتَقَى﴾: و آخرت و است.

۸- تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

۱۰۰- قَدْ أَحْسَنْتُ:	۱۰۱- أَحْسِنُوا:	إِحْسَانٌ: نیکی کردن
۱۰۲- تُحْسِنِينَ:	۱۰۳- لَا تُحْسِنَا:	
۱۰۴- سَوْفَ يَنْكَبِرُونَ:	۱۰۵- إِنْكَسِرَ:	إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن
۱۰۶- قَدْ يَنْكَبِرُ:	۱۰۷- لَا تَنْكَبِرِي:	
۱۰۸- إِفْتَرَبَا:	۱۰۹- تَقْتَرِبُونَ:	إِفْتِرَابٌ: نزدیک شدن
۱۱۰- كَانُوا يَقْتَرِبُونَ:	۱۱۱- لَا تَقْتَرِبْ:	
۱۱۲- إِسْتَعْفَرْنَا:	۱۱۳- نَسْتَعْفِرُ:	إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن
۱۱۴- إِسْتَعْفَرُوا:	۱۱۵- سَأَسْتَعْفِرُ:	
۱۱۶- مَا سَافَرْتُ:	۱۱۷- سَتَسَافِرُونَ:	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
۱۱۸- لَا تُسَافِرِي:	۱۱۹- سَافِرُوا:	
۱۲۰- قَدْ تَعَلَّمْتُ:	۱۲۱- قَدْ يَتَعَلَّمُونَ:	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن
۱۲۲- تَعَلَّمُوا (امر):	۱۲۳- سَتَتَعَلَّمِينَ:	
۱۲۴- تَبَادَلْنَا (ماضی):	۱۲۵- سَأَتَبَادَلُ:	تَبَادُلٌ: عوض کردن
۱۲۶- لَا تَتَبَادَلِي:	۱۲۷- تَبَادَلَا (امر):	
۱۲۸- قَدْ عَلَّمْتُ:	۱۲۹- سَيُعَلِّمُونَ:	تَعْلِيمٌ: آموزش دادن
۱۳۰- عَلَّمَا:	۱۳۱- لَا تَعَلَّمِي:	

۹- اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَائِيَّةَ التَّالِيَةَ.

۱۳۳- خَمْسَةَ فِي أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

۱۰- اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْغَدَّةَ الْأَصْلِيَّ أَوْ التَّرْتِيبِيَّ:

۱۳۵- مِثْنَانِ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي

۱۳۴- الْيَوْمُ مِنْ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

۱۱- اِنتَخِبْ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا:

ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانِينَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرِينَ

۱۳۶- ثَمَانِيَّةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي

عَشْرَةٌ خَمْسَةٌ

۱۳۷- زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

۱۲- اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱۳۸- اِسْمُ الْفَاعِلِ: الظَّالِمُونَ المَظْلُومَانِ أَظْلَمَ

۱۳۹- اِسْمُ الْمَفْعُولِ: الْمُحْسِنِ الْإِحْسَانَ الْمُحْسِنَ

۱۴۰- اِسْمُ الْمَكَانِ: مَدْرَسَةٌ مَدْرَسِ دَرَسَ

۱۴۱- اِسْمُ التَّفْضِيلِ: مُهَيْمٌ هَامٌ أَهَمَ

۱۳- تَرِجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اِسْمَ الْفَاعِلِ وَ اِسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَ اِسْمَ الْمَكَانِ وَ اِسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱۴۲- يَا عَفَّارَ الدُّنُوبِ. أَضْدَقُ النَّاسِ.

۱۴۴- مَطَاعِمُ الْمَدِينَةِ. مَرْسِلُ الْأَنْبِيَاءِ.

۱۴۶- يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ.

۱۴- عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱۴۷- جَبَلٌ دَمَاوَنَدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. يَضْنَعُ الْحُقَاشُ وَكُنَّةٌ فِي جِدَارِ بَيْتِ قَدِيمٍ.

۱۴۹- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْإِسْتِهْزَاءَ.

۱۵- عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱۵۰- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَحَاكَ وَ أَحْتَاكَ بِمَا يَكْرَهُانِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ)

۱۵۱- تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الشَّرِيفَةُ. (الْفَاعِلُ وَ الصِّفَةُ)

۱۵۲- أَثْقَلَ الْأَشْيَاءِ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ الْخَبَرُ)

۱۵۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخِلَالِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْخَبَرُ)

۱۶- عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

۱۵۴- ﴿ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾ وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿

۱۵۶- «أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ.» سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُوْرَةٍ فِي الْقُرْآنِ.

۱۵۸- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.

۱۶۰- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. سُرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

۱۷- اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

۱۶۲- اَلتَّجَسُّسُ مُحَاوَلَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ. (حَسَنَةٌ - تَسْمِيَةٌ - قَبِيحَةٌ)

۱۶۳- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ نَفْسَهُ. (عَدَبٌ - أَدَبٌ - ذَكَرَ)

۱۸- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۱۶۴- كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورٍ فِي خُوزِسْتَانَ.

۱۶۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

۱۶۶- خَيْرُ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

(نهایی فردا ۱۳۰۲)

۱۹- صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ).

تَبَايَرَ - أَضْلَحَ - أَسْكَنَ

۱۶۷- عَضَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةً وَ حَدَثَ فِي مِيَاهِ الْمُحِيطِ. ۱۶۸- ﴿وَايَا آدَمَ أَنْتَ وَ زَوْجَكَ الْجَنَّةَ﴾

۲۰- صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَوْلَ الْجَوَارِ.

۱۶۹- بِكُمْ تَوْمَانِ هَذِهِ ؟ (السَّرَاوِيلُ - الْكِتَابُ) ۱۷۰- الْأَشْعَارُ جِدًّا. (سَوْقٌ - غَالِيَةٌ)

۲۱- (الف) رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ حَتَّى تَصِيرَ جُمْلَةً صَحِيحَةً.

۱۷۱- مَتَجَرَ - ذَلِكَ - ي - زَمِيل ۱۷۲- مِنْ - الذَّنُوبِ - ذَلِكَ - كِبَائِرِ

(ب) رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ صَحِيحًا:

كَمْ - الرَّجَالِيَّ - سِعْرٌ - هَذَا - الْقَمِيصِ

۱۷۳- ؟ سِتُونَ أَلْفَ تَوْمَانِ.

۲۲- إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.

۱۷۴- مَاذَا تَكْشِفُ الدَّلَافِينُ؟ ۱۷۵- مَنْ هُوَ يُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ؟

۱۷۶- مَتَى تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا؟ ۱۷۷- عَيْنِ الصَّفَةِ وَ الْفَاعِلِ فِي النَّصِّ.